



آنفلوآنزا در ۸ استان بالاتر از حد هشدار

معاون بهداشت وزارت بهداشت، با اشاره به افزایش موارد ابتلا به آنفلوآنزا در برخی استان‌ها گفته است که هرچند در تعدادی از استان‌ها روند بیماری کاهشی شده، اما با سردتر شدن هوا و افزایش تجمعات، همچنان احتمال تشدیدموج آنفلوآنزا وجود دارد. علیرضائسی دراین باره گفت: «در حال حاضر استان‌های گلستان، قزوین، هرمزگان، سیستان وبلوچستان (زاهدان)، خوزستان (اهواز)، تهران، کرمانشاه و همدان بیشترین میزان درگیری با آنفلوآنزا را دارند و در برخی از این استان‌ها، میزان ابتلا همچنان چندبرابر حد هشدار نظام سلامت است.» رئیس اداره داد: «براساس الگوی سال‌های گذشته، انتظار داریم با نزدیک‌شدن به اواخر بهمن و اوایل اسفندماه، میزان ابتلا به تدریج کاهش یابد.» به گفته رئیس، از ابتدای موج امسال تاکنون، حدود ۱۱۰ تا ۱۱۵ مورد فوت منتسب به آنفلوآنزا در کشور گزارش شده که عمده این موارد، مربوط به سالمندان و افراد دارای بیماری‌های زمینه‌ای از جمله بیماری‌های مزمن، نقص ایمنی، سرطان و بیماری‌های تنفسی بوده است.



اجرای ۱۵ درصد قانون هوای پاک

رئیس انجمن علمی بهداشت محیط ایران، با بیان اینکه ۵۷/۱ درصد مرگ‌های ناشی از عوامل محیطی به‌دلیل آلودگی هواست، گفته که تنها ۱۵ درصد تکالیف قانونی هوای پاک اجرا شده است. انوشیروان محسنی‌بندیی دراین باره گفت: «یک ارزیابی کلی نشان داده که از میان آنچه سلامتی آحاد جامعه را دچار اختلال می‌کند، دو عامل از میان مؤلفه‌ها سهم بیشتری دارند که یکی، عوامل اثری و دیگری، عوامل محیطی است. ما قدرت مقابله زیاد با عوامل ژنتیکی را نداریم اما قدرت مهار عوامل محیطی را داریم.» او ادامه داد: «در دنیا سازمان جهانی بهداشت اعلام کرده که ۲۴ درصد بار بیماری‌ها و مرگ، ناشی از عوامل محیطی است. در ایران سهم عوامل ختم‌محیطی در موارد فوت سالانه در سال ۲۰۲۳، حدود ۲۶ درصد بوده که بالاتر از سهم این عوامل خطر در جهان است.»

ادامه سر مقاله

اختلاف‌ها از سطح سیاست به سطح هویت می‌لغزند و هر نقدی به‌دشمنی تعبیر می‌شود. پیامد این وضعیت، تشدید چنددستگی‌سازی است؛ نه الزاماً چون جامعه دو یا چند دسته شده، بلکه چون تصور ما از جامعه غیرواقعی و تخیلی است. پژوهش‌های مستقل معمولاً نشان می‌دهند جامعه سرشار از مواضع میانه، متناقض و مشروط است؛ تصویری پیچیده که جایی در سیاست‌گذاری ما ندارد. در ایران، حتی همان نظرسنجی‌های دولتی انجام‌شده نیز اگر منتشر شوند، می‌توانند از شدت تنش‌ها بکاهند و سیاست‌گذار و جامعه را به یکدیگر نزدیک‌تر کنند. نمونه روشن آن، دیدگاه‌های مردم در باره حجاب یا میزان رضایت از وضع موجود است؛ داده‌هایی که انتشارشان به سود همه است، زیرا واقعیت را منعکس می‌کنند، نه روایت دلخواه را. نبود نهادهای مستقل پژوهشی، فراتر از یک نقص فنی؛ خطری اجتماعی است. جامعه‌ای که دیده نشود، آتشفشان به‌ظاهر خاموشی است، که ناگهان فعال می‌شود، آن‌هم به شیوه‌ای که انتظارش نمی‌رود. ناراضیاتی‌ای که سنجیده نشود، انفجاری بروز می‌کند. سیاست‌گذاری که جامعه را نشناسد، مدام غافلگیر می‌شود. در این شرایط، سخن گفتن به نام مردم، بیش از آنکه نشانه شنیدن صدای آنان باشد، مصادره آن از طریق روایت‌سازی است. فریاد مردم، گوش شنوا می‌خواهد؛ و این صدابودن پژوهش مستقل، داده‌های معتبر و منتشرشده و نهادهای علمی و پژوهشی قابل اعتماد شنیدنی نیست. مسئله ایران امروز نه کمبود شعار درست است و نه فقدان تحلیل سیاسی؛ مسئله، فقدان داده‌های معتبر و فصل الخطاب و امتناع نهادهی از شنیدن صدای جامعه و مصادره آن از طریق روایت‌سازی از سوی همه جناح‌هاست؛ هرچند سهم اصلی در این میان با حکومت است. فضای مجازی و الگوریتم‌های حاکم بر آن و نیز انحصار صداوسیما، این فرآیند را تشدید کرده‌اند. تا زمانی که از پذیرش واقعیت مبتنی بر پژوهش، امتناع می‌کنیم، هر کس از ظن خود یار مردم خواهد شد و جامعه، یا بی‌صدای ماند یا پرصدای می‌شود؛ و سیاست‌گذاری، همچنان در توهم پیش خواهد رفت.

جامعه COMMUNITY ۱۲



عکس: ایرنا

پژوهشگری بی‌اثر

جامعه‌شناسان از موانع پژوهش در ایران و نقش پررنگ دولت‌ها در موسسات پژوهشی می‌گویند

اجتماعی، جابه‌جایی سکونت، گردشگری، تعاونی، جامعه شهری و...»

او همواره خواسته آنچه مشاهده کرده و دریافته را باید به‌شکل عمومی با جامعه در میان بگذارد و به‌همین دلیل با رسانه‌ها و پلتفرم‌های مختلف کار می‌کرده تا نتایج پژوهش‌هایش را در قالب تحلیل عمومی کند: «پژوهشگری فرآیند کشف، طرح و حل مسئله است. حقیقت به پژوهشگر می‌گوید، تا جایی که می‌تواند روایت را متکثر و متنوع‌تر کند. به‌همین دلیل من نمی‌توانستم تنها به پژوهش‌های اسنادی متکی باشم. ما در خارج از ایران پژوهش‌های اسنادی زیادی داریم؛ چون دسترسی به جامعه ایران ندارند. پژوهش‌های تک‌روایتی زیادی هم وجود دارد اما این اصول من بود که پژوهش دموکراتیک را دنبال کنم و تمام صداها در آن دیده شود.» تشکر بر این‌باور است که پژوهشگری می‌تواند به‌عنوان یک شغل برای افراد در نظر گرفته شود: «پژوهشگری این قابلیت را دارد که مرآه‌ی ایجاد کند و پولساز باشد. از راه‌های مشروع و نامشروع می‌توان خود را محدود به درآمد داشتن کرد. هم می‌توان پژوهشگری کم‌کارت‌ر بود و همان حداقل حقوق را داشت، هم می‌توان پژوهشگری بود که خودش را مجبور به زیست مرزی پژوهشگر کارمند می‌داند و در دستگاهی می‌رود و رسته شغلی او پژوهشگر می‌شود. همه این افراد در حقیقت گذران زندگی می‌کنند و این نقطه‌ای است که به‌هیچ‌وجه نباید فراموش شود؛ چون شما یک نقش را ایفا می‌کنید.» او در ادامه با انتقاد از آنانی که از جامعه‌شناس به‌عنوان دانشمند یاد می‌کنند، گفت: «یک نظام اجتماعی مبرائی می‌تواند به یک فرد کمک کند که با خیال راحت کتاب بنویسد. در اروپا بسیاری از جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازان بزرگ، کسانی بودند که از نظر طبقاتی زیست تأمین‌ی داشتند و نمی‌توان آن را گرته‌برداری کرد. ما زیست جهان‌سومی داریم و اغلب از طبقه متوسط هستیم که می‌خواهیم حقیقتی را صورت بدهیم.» او معتقد است، افراد علاوه بر گذران زندگی با شغلی که انتخاب می‌کنند هویت‌یابی هم می‌کنند: «اما از جایی به‌بعد، بحث اثرگذاری مهم می‌شود. اثرگذاری در پژوهشگری وجود دارد اما مهم نمی‌شود.» اثرگذاری برای تشکر به‌عنوان یک جامعه‌شناس به‌طور جدی مطرح بود اما سال‌ها به آن نمی‌پرداخته: «بعتر به این فکر کردم که شاید باید نقش کارفرما ایفا کنم که بتوانم پژوهشگرانی را گردهم‌آورم و اثرگذاری داشته باشیم اما پس از تجربه موسسه «رخداد اندیشه» متوجه شدم که مسئله عمیق‌تر است و حتی اگر موسسه داشته باشیم هم نمی‌توان گام جدی در عرصه پژوهش برداشت و تا زمانی که برخی کارها انجام نشود، نمی‌توان به پرسش‌ی پاسخ داد.» او زیست حرفه‌ای‌اش را مانند صفحه‌داغی دانست که مدام روی آن پا عوض کرده است: «این صفحه به این علت داغ‌شده و مرا مجبور کرده به فضاها، افراد، سازمان‌ها و موضوعات تنوع بدهم که با مسئله فقدان سازمان پژوهش در ایران مواجه‌ایم. سازمانی که دغدغه پژوهش داشته باشد و آن را مبنای مسئله اجتماعی قرار دهد، در کشور نداریم. این موضوع، در سطح نهادهی و دولتی، همچنین در سطح خصوصی وجود ندارد.» به گفته او در سطح دولتی، از دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد و احدهای کارشناسی در دستگاه‌ها و وزارتخانه‌ها با تعطیلی مواجه شدند: «من در دوران احمدی‌نژاد در مرکز پژوهش‌های مجلس ماندم چون فکر می‌کردم هر طرح و لایحه‌ای برای تصمیم‌گیری قانونی نیازمند نظر کارشناسی است و نمی‌شود بدون کارشناسی قانونی تصویب شود. اما با پاکسازی کارشناسان آنجا روبه‌رو شدیم و متوجه شدم، حق نداریم در مقابل طرح‌های دولت و لوائح بودجه حرف بزنیم.» او در همان سال‌ها بود که احساس کرد این کشور دیگر او را



آذر تشکر جامعه‌شناس:

من متوجه شدم برای اثرگذاری بیشتر به سمت فرم‌های جدید بروم و آنها راه نجات من و جامعه هستم. من هرگز باور نداشتم که از جامعه جدا هستم. پرسش جامعه، پرسش من است و کسانی وارد این حرفه می‌شوند که باشند

نمی‌خواهد: «این جمله در مغز من مدام تکرار می‌شد. همان زمان من به خارج از کشور رفتم و به آموزش و پژوهش در سطوح دیگری پرداختم. پژوهش‌هایم در هند سبب شد که فہم بهتری از دستفروشی پیدا کنم.» زمانی که یک پژوهشگر-چه شغل او باشد و چه دغدغه‌اش- به این نقطه می‌رسد که کشورش او را نمی‌خواهد و نیازی به خدمات او ندارد، لحظه هستی‌شناسانه بسیار بدی را تجربه می‌کند: «مسئله بعدی پس از فقدان سازمان پژوهش و تقاضا برای پژوهش، مسئله گسست بین پژوهش و جامعه است. جامعه‌شناسانی در پلتفرم‌های مختلف و عرصه‌های عمومی از مطالعات‌شان، تئوری‌ها و تحلیل‌هایشان حرف می‌زنند. اما در جامعه ما این فرهنگ وجود ندارد که مسئله‌ای بررسی شود و حاصل بررسی‌ها به‌شکل تحلیلی با اتکا به آنها بیان شود.» به گفته او تصویر جامعه‌شناس در ذهن مردم یک آدم عصبانی، خشمگین، بدون تحمل، مستاصل و کلافه از ساختارهاست که به مردم توضیح می‌دهد، مراقب باشند سرشان کلاه نرود: «برخی با آرامش بهتری توضیح می‌دهند که گاهی سر ما کلاه می‌رود و در حقیقت آنها تحلیل و فہم خودشان را می‌گویند و مبنای درک آنها شخصی با مشاهده محدود است. افراد جامعه‌شناسی خوانده، کمتر سفر می‌کنند، بسیار مرکزگرا هستند و همان را بازتاب می‌دهند. برخی از آنها تئوری‌های منتشرشده در خارج کشور را می‌خوانند، ترجمه می‌کنند و آنها را به زبان و مسئله ما بسط می‌دهند. همه این موارد نشان می‌دهد که ارتباط پژوهش و جامعه، قطع شده و در چنین فضایی انتخاب‌های فردی به‌شدت محدود می‌شود و مدل پژوهشگر مستقل آزاد دیگر امکان‌پذیر نیست.»

تشکر بر این‌باور است که اغلب پژوهشگران، کارمند پژوهشگر در دانشگاه و ادارات مختلف‌اند: «در این فضا افراد از رفتن به عمق و اثرگذاری دور می‌شوند. چون فہم موضوعاتی که برایشان باز می‌شود، بدوند. ساختارها کمک‌کننده نیستند، کمک‌هزینه‌ها و بورسیه‌هایی که در دیگر کشورها وجود دارد، برای ما بسیار محدود است. ما از لحاظ روش و نگاه، محدودیت داریم و مجبور به حرکت در سطح‌ایم. ما در برگیرندگی بسیار کمی داریم و می‌توانیم تنها یک بخش از واقعیت اجتماعی را ببینیم.»

در همین فضا بود که تشکر، زیست حرفه‌ای‌اش را به چالش کشید و خودش را در برابر پرسشگری قرار داد: «زیمل می‌گوید بشر دائماً در حال تعریف فرم است. همه زندگی شخصی و اجتماعی در فرم‌های تکرار‌شونده شکل و ساخت می‌گیرد. این فرم‌ها تا جایی دوام دارند که مورد پرسش قرار نگیرند. به‌طور عمومی بشر به‌سمت آزادی و رهایی بیشتر حرکت می‌کند و فرم‌های شکل‌گرفته تا زمانی که کار می‌کنند و پاره نشدند برقرار می‌مانند. این موضوع، هم در باره افراد، هم جامعه صادق است. زمانی که صدای پاره‌شدن فرم‌ها را می‌شنویم، باید متوجه باشیم که زمان جایگزینی فرا رسیده است.» پرسش از اثرگذاری برای او صدای پاره‌شدن فرم‌های پیشین بود: «رضایت‌درونی من تمام شده بود و دنبال چیزی می‌گشتم که راه را نشانم دهد. زمانی که این موارد را خواندم و از مرییان مختلف برای خواندن نقشه‌دهنی خود استفاده کردم، متوجه شدم مختصات این نقشه چیست. من متوجه شدم برای اثرگذاری بیشتر به‌سمت فرم‌های جدید بروم و آنها راه نجات من و جامعه هستند. من هرگز باور نداشتم که از جامعه جدا هستم. پرسش جامعه، پرسش من است و کسانی وارد این حرفه می‌شوند که این ویژگی را داشته باشند.» او در حال حاضر همان پژوهشگر است اما با فرم جدید: «من خودم را به سطح عالی‌ترین مرییان حرفه‌ای رساندم. مریکری که فرمی به من می‌دهد که اثرگذاری را در زمانی کوتاه مشاهده کنم. من در سطح فردی، گروهی و تیمی کار می‌کنم و تغییر را به‌چشم می‌بینم. من می‌بینم که افراد به من اعتماد می‌کنند، مرا به‌عنوان مربی خودشان انتخاب می‌کنند و این جمله که کشور مرا نمی‌خواهد دیگر در ذهنم تکرار نمی‌شود. عده‌ای هستند که همراهی مرا می‌خواهند و فکر می‌کنند روی زندگی، تیم و گروه آنها موثرم.»

فرم برای تشکر، چنان تغییر کرده که نگاه‌اش دیگر شبیه پژوهشگری که هر مسئله‌ای را از به و مطالعه می‌کند، نیست: «فرم جدید به من کمک کرده که کنار مسئله‌ام بنشینم، رابطه سلسه‌مراتبی فکری، آن چیزی که نظام روشن‌فکری ما به آن عادت دارد، با آن برقرار نکنم. من کنار سوژه و مسئله می‌نشینم، اعتماد‌اش را جلب می‌کنم، روایت او را می‌شنوم و از قضاوت‌هایم دست برمی‌دارم. من از مسئله می‌خواهم واقعیت را بریم‌بگویم در حالی که پیش‌تر فکر می‌کردم این منم که باید واقعیت را کشف کنم و نور بتابانم.» مبنای مواجهه با واقعیت برای او تغییر کرده است: «من دیگر دچار مشتب‌بستگی، خساست و قدر‌ناشناسی دولتی نیستم، نان مرا مردمی می‌دهند که به من اعتماد دارند. من پژوهشگر ذهن‌های افرادم و خودم هم با هر کدام از مراجع‌انم تغییر می‌کنم. نسبت من با واقعیت بده‌وبستان است. جهان مراجع‌انم مرا تغییر می‌دهد.»

▼ پژوهشگر جهان را تغییر نمی‌دهد

در این نشست پیام افشار دوست، جامعه‌شناس، شخص دغدغه‌مند را چنین تعریف کرد: «دغدغه‌مند یعنی کسی که تلاش می‌کند وضعیت را به‌سمت وضعیت بهتری تغییر دهد.» او بر این‌باور است که پرسش «آیا پژوهشگری شغل است یا دغدغه؟» از این جهت معنادار است که بفهمیم، آدمی پژوهش‌کنیم که چیزی را تغییر دهیم، نه اینکه صرفاً نگران چیزی باشیم: «پرسش ما این است که آیا می‌توان در حالی که پیشه خودمان را پاسخ به برخی پرسش‌ها از طریق روش علمی قرار دادیم، هم‌زمان و از این طریق جهان را تغییر دهیم. جواب من این است که بله اما می‌خواهم درباره پیچیدگی‌های این موضوع حرف بزنم.» به